

اعتراضات زمستان ۱۴۰۴ ایران - از بحران نان تا بحران مشروعیت

نویسنده: دکتر کیومرث آرزومند | تاریخ انتشار: 2026/06/06



© ISNA

اعتراضات زمستان ۱۴۰۴ در ایران، اگرچه در سطح ظاهری با مطالبات اقتصادی، فقر گسترده، سقوط قدرت خرید، بیکاری و فروپاشی معیشت میلیون‌ها شهروند آغاز شد، اما در بطن خود واجد معنایی بسیار فراتر از یک واکنش اقتصادی است. در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی، اقتصاد هرگز حوزه‌ای مستقل نبوده است؛ بلکه همواره امتداد سیاست و ایدئولوژی بوده است. از همین رو، هر بحران اقتصادی به سرعت به بحران سیاسی بدل می‌شود و اعتراض به گرانی و فقر، بی‌درنگ به اعتراض به کل نظم حاکم ارتقا می‌یابد. فردا در بیست و شش استان تعطیل عمومی اعلام شد. اعتراضات از شهرهای بزرگ به شهرهای کوچک و روستاها کشیده شد. امروز دانشگاه‌های کشور نیز به اعتراضات پیوستند و این کیفیت جنبش را تغییر خواهد داد.

جامعه‌ی ایران در چهار دهه‌ی گذشته، بارها تجربه کرده است که اصلاح درون‌ساختاری نه ممکن است و نه پایدار. همین تجربه‌ی انباشته سبب شده است که اعتراضات جدید، برخلاف دهه‌های پیشین، به جای تمرکز بر

سیاست‌های مقطعی دولت‌ها، مستقیماً بنیان‌های حاکمیت ولایت فقیه را هدف قرار دهند. لبه‌ی تیز اعتراضات امروز نه متوجه یک جناح، یک دولت یا یک مدیر، بلکه متوجه کلیت نظامی است که پس از چهل‌وهفت سال، کارآمدی، مشروعیت و توان بازتولید خود را از دست داده است.

تداوم تاریخی قیام‌ها: حافظه‌ی جمعی اعتراض

اعتراضات کنونی بر شانه‌های چهار خیزش بزرگ سال‌های اخیر استوار است: دی ۱۳۹۶، که نخستین نشانه‌ی گسست جدی میان طبقات فرودست و حاکمیت بود و شعارها برای نخستین بار آشکارا ساختار سیاسی را نشانه گرفت؛ آبان ۱۳۹۸، که با سرکوب خونین، کشتار گسترده و قطع اینترنت، چهره‌ی عریان حکومت را به جامعه و جهان نشان داد و هرگونه توهّم اصلاح‌پذیری را فروریخت؛ و قیام زن، زندگی، آزادی در سال ۱۴۰۱، که اعتراض را از سطح مطالبات اقتصادی و سیاسی به سطحی تمدنی، فرهنگی و وجودی ارتقا داد و مسئله‌ی کرامت انسانی، آزادی بدن، سبک زندگی و حق انتخاب را به کانون مبارزه تبدیل کرد. این قیام‌ها شکست‌خورده نیستند؛ بلکه انباشته شده‌اند. هر یک، لایه‌ای از ترس را زدوده، آگاهی جمعی را افزایش داده و زبان اعتراض را رادیکال‌تر کرده است. آنچه امروز شاهد آن هستیم، محصول این حافظه‌ی جمعی مقاومت است.

از فروپاشی اقتصادی تا فروپاشی ساختاری

بحران امروز ایران را نمی‌توان صرفاً با شاخص‌هایی چون تورم، کاهش ارزش پول ملی یا کسری بودجه توضیح داد. آنچه در حال وقوع است، فروپاشی ساختاری است: فروپاشی دولت به‌مثابه نهاد اداره‌کننده‌ی جامعه؛ فروپاشی مشروعیت سیاسی؛ و فروپاشی روایت‌های ایدئولوژیکی که سال‌ها برای توجیه سلطه به کار گرفته می‌شدند. حکومتی که بقای خود را بر سرکوب سیستماتیک، دزدسالاری سازمان‌یافته، رانت، فساد بی‌سابقه و حذف هرگونه نظارت عمومی بنا کرده، در برابر کوچک‌ترین بحران، با واکنشی انفجاری از سوی جامعه مواجه می‌شود. نارضایتی عمومی دیگر نه پنهان است و نه قابل مهار با ابزارهای کلاسیک تبلیغاتی.

پنج عامل تعیین‌کننده در تداوم و امکان سرنگونی

اول: گسترش اجتماعی اعتراضات

تجربه‌ی تاریخی نشان می‌دهد که اعتراضات زمانی به نقطه‌ی تعیین‌کننده می‌رسند که از یک قشر یا مطالبه‌ی خاص فراتر روند. پیوستن هم‌زمان کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، زنان، حاشیه‌نشینان شهری و حتی بخش‌هایی از طبقه‌ی متوسط فرسوده، هزینه‌ی سرکوب را برای حاکمیت به‌طرز چشمگیری افزایش می‌دهد. اعتراض سراسری، نه جغرافیا می‌شناسد و نه طبقه.

دوم: ریزش در بدنه‌ی حکومت و نیروهای سرکوب

هیچ حکومت اقتدارگرایی صرفاً با فشار خیابان سقوط نکرده است. لحظه‌ی تعیین‌کننده، لحظه‌ای است که بدنه‌ی اجرایی و سرکوبگر نیروهای انتظامی، کارمندان دولت، بدنه‌ی نظامی دچار تردید، انفعال یا ریزش می‌شود. تاریخ فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رژیم‌های اروپای شرقی و حتی انقلاب ۵۷ ایران، همگی نشان

می‌دهند که ریزش درونی شرط لازم سقوط است.

سوم: دوام، مداومت و سازمان‌یابی

حکومت‌ها معمولاً روی خستگی جامعه حساب می‌کنند. پاسخ جامعه باید مداومت آگاهانه باشد: تداوم اعتراضات خیابانی، اعتصابات صنفی، نافرمانی مدنی و اشکال خلاقانه‌ی مقاومت. سازمان‌یابی لزوماً به معنای ساختارهای کلاسیک نیست. شبکه‌های افقی، محلی و غیرمتمرکز نیز می‌توانند نقش مؤثری ایفا کنند.

چهارم: مسئله‌ی وحدت، اعتماد و رهبری

وجود نوعی مرجعیت مورد اعتماد—چه فردی، چه جمعی—نقشی تعیین‌کننده دارد. اپوزیسیون ایران به دلایل سیاسی، تاریخی و ایدئولوژیک متکثر است و احتمالاً به رهبری کاملاً واحد نخواهد رسید. اما شرط حداقلی موفقیت، پرهیز از تخریب متقابل و ورود به نوعی تعامل انتقادی بدون ضدیت است. جامعه به نشانه‌های اعتماد، هماهنگی و افق روشن نیاز دارد.

پنجم: حمایت بین‌المللی و افکار عمومی جهانی

حمایت جهانی زمانی مؤثر است که جنبش داخلی قدرتمند، پایدار و دارای چشم‌انداز روشن باشد. رسانه‌های بین‌المللی، نهادهای حقوق بشری و فشار افکار عمومی می‌توانند هزینه‌ی سرکوب را افزایش دهند، اما این عامل هرگز جایگزین نیروی داخلی نمی‌شود؛ بلکه تابع آن است.

بحران ایدئولوژیک و شکاف نسلی

یکی از ابعاد کمتر گفته‌شده‌ی اعتراضات اخیر، فروپاشی ایدئولوژیک نظام است. نسل‌های جدید نه با روایت‌های رسمی پیوند دارند و نه زبان قدرت را مشروع می‌دانند. شکاف نسلی، شکاف میان زیست‌جهان واقعی مردم و جهان ایدئولوژیک حاکمیت را عمیق‌تر کرده است. رسانه‌های اجتماعی، گردش آزاد اطلاعات و تجربه‌ی زیسته‌ی جهانی، امکان کنترل ذهن‌ها را از حکومت سلب کرده است.

آیا در آستانه‌ی یک گذار تاریخی هستیم؟

اعتراضات اخیر ایران را باید نه یک رویداد مقطعی، بلکه بخشی از یک روند تاریخی دانست؛ روندی که جامعه‌ای خسته اما آگاه را در برابر ساختاری استبدادی و فرسوده قرار داده است. این روند الزاماً خطی و سریع نیست، اما جهت آن روشن است: تضعیف مداوم مشروعیت، افزایش نافرمانی و نزدیک شدن به نقطه‌ای که توازن قوا به‌طور کیفی تغییر می‌کند.

ایران امروز در وضعیت تعلیق تاریخی قرار دارد؛ جایی میان آنچه دیگر قابل دوام نیست و آنچه هنوز زاده نشده است. سرنوشت این گذار، بیش از هر چیز، به کنش آگاهانه‌ی جامعه و توان آن در تبدیل اعتراض به بدیل بستگی دارد.